

مراکز آموزشی و پژوهشی

بذر آموزش و پرورش ناشنوایان در ایران در ۱۳۰۴ در زمین و زمانی نه چندان مساعد کاشته شد و نهال ظریف و ضعیف آن با وجود خطرهای بی‌شمار و شرایط دشوار به زندگی خود ادامه داد و فراهم شدن وضع اجتماعی مساعد و توجه فرهنگیان و حمایت‌های بسیار حیاتی مقام‌های مسئول در لحظات بسیار حساس و نیروی زندگی که در خود این بذر بود، موجب ادامه حیات و رشد و نمو آن گردید.

رفته رفته توجه بیشتری به آموزش و پرورش کلیه گروه‌های استثنایی شد و لزوم تأمین خدمات آموزشی برای اینگونه کودکان و جوانان که از نظر انسانی و اقتصادی به صلاح و سود جامعه بود، بیشتر محسوس گردید.

از جمله اقدام‌های بسیار اساسی در این زمینه، ایجاد دفتر کل امور کودکان استثنایی در وزارت آموزش و پرورش بود که در ۱۳۴۷ برای تأمین خدمات آموزشی کلیه کودکانی که از نظر بدنی، ذهنی و اجتماعی نوعی استثنایی به شمار می‌آمدند، تشکیل شد تا از این راه معلولانی که قرن‌ها سرگشته و بی‌حاصل، سربار جامعه بودند، به نیروی مولد و امیدوار و مستقل و خرسند تبدیل شوند.

کار اصلی این دفتر، تحقیقات لازم برای برنامه‌ریزی‌های ویژه و تربیت معلم متخصص و فراهم ساختن وسایل ویژه‌ای بود که کاری بسیار دقیق و نیازمند بینش و دانش فراوان است. در سال‌های گذشته، فعالیت دفتر کل امور کودکان استثنایی در زمینه آموزش ناشنوایان از نظر کمی در سطح کشور قابل توجه بوده است؛ زیرا این دفتر با پذیرش اصل «هم‌آموزی» با اختلاط شاگردان شنوا و ناشنوا دست به تأسیس کلاس‌های ویژه‌ای برای ناشنوایان در مدرسه‌های معمولی زد که در ۹۱ نقطه کشور این کلاس‌ها دایر بود.

در شهر تهران، پنج آموزشگاه و یک مرکز شبانه‌روزی با گنجایش پنجاه کودک و یک هنرستان صنعتی و هفت کلاس ویژه در مدرسه‌های معمولی وجود داشت. در این کلاس‌ها معلمانی که در آموزشگاه‌های ویژه ناشنوایان در تهران به مدت یک سال طبق برنامه‌ای کارآموزی می‌دیدند تدریس می‌کردند.

هر یک از این مؤسسه‌های آموزشی حاصل علاقه و فداکاری‌های بسیار مؤسسان آنها بود که با همه دشواری‌های موجود مادی و معنوی کوشیدند که امکان آموزش و پرورش را برای کودکان ناشنوا در مدرسه خود فراهم سازند و از این‌رو در گسترش آموزش ناشنوایان سهم‌سزایی داشته‌اند.

آموزشگاه کر و لال‌های باغچه‌بان: در ۱۳۱۲ به همت جبار باغچه‌بان تأسیس شد. این آموزشگاه وابسته به جمعیت حمایت کودکان کر و لال بود و مجهز به درمانگاه شنوایی و گفتار، اندرژگ مادر، بخش مددکاری، کارگاه تهیه مواد آموزشی و ویدئوتیپ بود و در ۲۶ کلاس آن ۲۹۰ شاگرد کودکان استثنایی، دبستانی، دوره راهنمایی و دبیرستانی مشغول تحصیل بودند. ۲۱ کلاس این آموزشگاه مجهز به گوشی گروهی بود. در این مدرسه، افزون بر مواد درسی ناشنوایان حرفه‌های سبک نیز آموزش داده می‌شد و یک کارگاه کوچک قالی‌بافی نیز داشت.

مربیان این آموزشگاه مواد آموزشی و کتاب‌های ویژه و فیلم و ویدئوتیپ در زمینه آموزش و پرورش ناشنوایان تهیه می‌کردند و در اختیار دفتر

آموزشگاه استثنایی تبریز

محمد اصولی (متولد ۱۳۰۴ق) فرزند عبدالمجید از نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره ۲۲، و دادیار دیوان عالی کشور بود. او اصالتاً تبریزی بود و در این شهر خدمات قابل توجهی داشت. از جمله تأسیس نخستین مدرسه استثنایی برای معلولان در تبریز است. آموزشگاه استثنایی تبریز اولین مرکز دولتی برای آموزش ناشنوایان و نابینایان و معلولین ذهنی در تبریز بود.

این آموزشگاه تابع اداره آموزش و پرورش تبریز بود که در سال ۱۳۳۷ به همت آقای اصولی پایه‌گذاری شد.

در ۱۳۳۷ شمسی آموزشگاهی برای آموزش ناشنوایان در شهر تبریز تأسیس یافت و یک سال و نیم بعد، دو گروه کودکان نابینا و عقب‌مانده ذهنی نیز، پذیرفته شدند و از آن پس این مجموعه به نام آموزشگاه استثنایی تبریز، زیر نظر اداره آموزش و پرورش به کوشش‌های خود ادامه داد.

سال‌ها بعد، این آموزشگاه دارای دو ساختمان بود: ساختمان شماره یک که ویژه آموزش ناشنوایان و نابینایان بود و از جمع هفت کلاس، درس پنج کلاس آن به آموزش ناشنوایان دوره ابتدایی اختصاص داشت. پسران ناشنوا و نابینا در سه کارگاه کفاشی، حصیربافی و قالیبافی، و دختران ناشنوا در کارگاه‌های آرایش و خیاطی بعدازظهرها کارآموزی می‌کردند و اصول حرفه‌ها را می‌آموختند. در این آموزشگاه ۱۳۳ دانش‌آموز به تحصیل اشتغال داشتند که ۱۰۴ نفر آنان ناشنوا و بقیه نابینا و عقب افتاده ذهنی بودند. این آموزشگاه همچنین دارای یک مرکز شبانه‌روزی بود که در آن از دوازده دانش‌آموز سرپرستی می‌شد، از این عده، هفت نفر پسر ناشنوا و پنج نفر پسر نابینا بودند.

ساختمان شماره دو، مخصوص کودکان عقب‌مانده ذهنی بود و کلیه دانش‌آموزان آن از غذا و وسیله آمد و رفت به طور رایگان استفاده می‌کردند. کل نیروی انسانی این مدرسه ۲۲ نفر بود که هفت نفر آنان معلم کلاس‌های ناشنوایان بودند.^۱

آموزشگاه کر و لال‌های باغچه‌بان نخستین مرکز دولتی آموزشی ناشنوایان در ایران

پس از تأسیس دبستان کر و لال‌ها، به همت باغچه‌بان، در تهران و موفقیت‌های او و جلب نظر مردم، نیاز به گسترش آن مدرسه وجود داشت. باغچه‌بان، مجبور شد تشکلی به نام «جمعیت حمایت کودکان کر و لال» تأسیس کند. آن جمعیت موظف به شناسایی و جذب کمک‌های مالی برای گسترش آموزش کودکان ناشنوا بود. این جمعیت، آموزشگاه کر و لال‌های باغچه‌بان را در ۱۳۱۲ تأسیس کرد. **زمینه‌های تأسیس آموزشگاه:** آموزش ناشنوایان مانند دیگر کارهای نوپا برای اینکه ریشه بدواند و شکوفا شود و بار دهد، نیازمند زمینه مساعد و پیگیری و توجه و حمایت مقام‌های مسئول بوده است.

۱. بهره‌ناشنوایان، ثمنه باغچه‌بان، ص ۵۳؛ فرهنگ رجال و مشاهیر، ابوالفضل شکوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ دانشنامه ناشنوایان، ص ۳۱.

دفتر کل آموزش و پرورش دانش‌آموزان استثنایی، یعنی همان سازمان آموزش و پرورش استثنایی امروز نیز مؤثر بود. پاکزاد، خود از جمله برنامه‌نویسان و ایجاد کنندگان آن دفتر بوده است. وی همراه با کسانی چون مرحوم خزانلی، ثمینه باغچه‌بان، مینایی و پرویز حقیقت، طی نشست‌هایی متعدد و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مربیانی با تجربه در تدوین چارچوب آیین‌نامه تشکیل دفتر کل آموزش و پرورش استثنایی کشور و برنامه‌های علمی آن و همچنین ایجاد و گسترش مرکز تربیت معلم استثنایی، این دفتر را که بعدها با تغییر نام، سازمان آموزش و پرورش استثنایی نام گرفت، بنیان نهادند.

آقایان پرویز حقیقت، اژدر امیرجلالی، تورج حکیمی، عبدالباقی یزدانی و خانم فرنگیس فرید، از مسئولان اولیه نیمروز بودند.

نیمروز از آغاز تأسیس، روش شفاهی را مدنظر قرار داد و در واقع پیشروی این روش با ایده‌ای نو در آموزش ناشنوایان بوده است. در آغاز تأسیس، مخالفت‌هایی که با کار این مؤسسه انجام می‌گرفت، سبب گردید که برخی از اولیا، از ترس سرانجام نگرفتن کار نیمروز و تعطیلی آن، فرزندان خود را به نیمروز نسیارند و چند نفری هم با ترس و وسواس، فرزندان خود را به او سپردند.

نخستین کودک ناشنوایی که در نیمروز ثبت‌نام کرد، نوآموزی به نام عباس کاشانی بود و همزمان با وی، کیومرث گیتی که امروزه خود از مربیان ناشنوایان است، به نیمروز سپرده شد. دوشیزه لیلا فرازبان، سومین شاگرد این مؤسسه بود. با پشتکار گردانندگان نیمروز، ناشنوایان دیگری نیز پذیرفته شدند و با همه تلاش آنان که بنیان نیمروز را نمی‌پسندیدند، شمار دانش‌آموزان در هفته سوم مهرماه به ۳۶ تن رسید.

پاکزاد خود ده سال ریاست نیمروز را بر عهده داشت و پس از انتصاب به مدیر کلی دفتر آموزش و پرورش استثنایی نیز هر از چند گاه، ساعتی را در نیمروز می‌گذرانید.

خانم فیروزه نوع‌پرست، که از دست‌پروردگان و شاگردان پاکزاد در تربیت معلم استثنایی بود، از سوی ایشان عهده‌دار مدیریت نیمروز شد. او در اداره نیمروز، رویه پاکزاد را پیش گرفت. نیمروز در طول حدود چهار دهه فعالیت، سعی کرد به عنوان یک سنت‌شکن و نوآور در آموزش و پرورش ناشنوایان ظاهر گردد.

بیش از سه هزار دانش‌آموز طی سالهای فعالیت نیمروز، از برکت این مؤسسه، افزون بر تحصیل دانش، گفتار و تکلم آموخته‌اند و با سایر افراد جامعه مراوده کلامی دارند و شمار قابل توجهی از آنان در دانشگاه‌های کشور و خارج، به تحصیل مشغول‌اند یا دانش‌آموخته گردیده‌اند و بیشترشان زندگی موفق و آسوده‌ای دارند. خسرو گیتی، نیز از مدافعان و حامیان این مرکز بوده است.^۱

بنیاد پژوهش‌های ناشنوایان ایران

۱.

بنیاد پژوهش‌های ناشنوایان ایران یک موسسه غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیر سیاسی است و فقط فعالیت‌های پژوهشی مرتبط با ناشنوایان ایران را دنبال می‌کند.

بنیاد پژوهش‌های ناشنوایان ایران با بنیانگذاری روزبه قهرمان و حمایت و همراهی سایر دست‌اندرکاران بنیاد، فعالیت خود را از بهار سال ۱۳۸۷ شمسی شروع می‌کند و امتیاز تأسیس خود را در کشور

کل امور کودکان استثنایی و تمام مدرسه‌ها و سازمان‌های رفاهی ناشنوایان قرار می‌گرفت. همچنین در این آموزشگاه، کتاب‌های درسی دبستانی و دوره راهنمایی از سوی مربیان متخصص برای تدریس ناشنوایان به صورت ساده تنظیم می‌شد.

درمانگاه آموزشگاه، همه روزه از یک تا چهار بعدازظهر برای پذیرش کلیه مراجعان از تهران و شهرستان آماده بود. این درمانگاه، شامل اتاق معاینه، اتاق آزمایش مقدماتی، اتاق ادیومتری، اتاق اصلاح تلفظ و بخش تعمیر سمعک و بخش مددکاری بود.

از یکم مهرماه ۱۳۵۴ با همکاری دانشگاه ملی ایران برنامه تربیت ادیومتریست و رابط ناشنوایان آغاز شد. افزون بر معلمان مدرسه‌های وابسته به جمعیت حمایت کودکان کر و لال، دیگر معلمان ناشنوایان نیز، دوره‌های کوتاهی از آموزش عملی می‌دیدند. همچنین در این مدرسه معلمان کلاس‌های اکابر ناشنوایان و مددکاران اجتماعی ناشنوایان و رابط ناشنوایان برای خدمتگزاری در مراکز رفاهی در نقاط مختلف کشور پرورش می‌یافتند.

این مدرسه ۶۲ کارمند و ۸ کارآموز غیردولتی داشت، که ۱۶ نفر از کارمندان آن دولتی و بقیه غیردولتی بودند. به کلیه شاگردان و معلمان و کارمندان همه روزه ناهار رایگان داده می‌شد. برای شاگردان سرویس رفت و آمد تهیه شده بود که بسیاری از آن استفاده می‌کردند.

افزون بر مساعده مستمر بانک بازرگانی که از ۱۳۳۸ همه ماهه به طور مرتب پانصد تومان پرداخت می‌شد، گروهی از خیریان نیز، به طور غیرمستمر به آموزشگاه یاری می‌کرده‌اند.

بخش عمده بودجه این مدرسه از سوی سازمان برنامه و بودجه پرداخت می‌گردید و جمعیت حمایت کودکان کر و لال نیز تا حد امکان از این مدرسه پشتیبانی مادی و معنوی داشت.^۱

آموزشگاه نیمروز

این مجتمع به همت محمود پاکزاد، با هدف آموزش و رشد فرهنگی ناشنوایان در ۱۳۴۳ پایه‌ریزی و در ۱۳۴۴ با کسب مجوز، رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. آموزشگاه دارای مقاطع آمادگی، دبستان، راهنمایی، دبیرستان بود و پاکزاد درصدد بود رقابتی را در آموزش و پرورش ناشنوایان ایجاد کند که خود سبب پیشرفت بسیار و نوآوری گردد.

کلاس‌های درس این مدرسه دارای گوشی گروهی بود. کارگاه‌هایی برای دختران، در زمینه‌های صنایع دستی و عروسک‌سازی، بافندگی، چرخ‌کاری، کلاس آرایش، و برای پسران در حرفه‌های سوهان‌کاری، جوشکاری و برق در آموزشگاه فعال بود. همه روزه به شاگردان و آموزگاران یک وعده غذای گرم داده می‌شد. برنامه‌های تفریحی و ترتیب بازی‌های گروهی، از کوشش‌های دیگر این آموزشگاه بود. در این مدرسه همه ساله گروهی از معلمان ناشنوایان به مدت کوتاهی دوره کارورزی داشتند.

مدیریت نیمروز تلاش کرد نظام آموزشی ناشنوایان را متحول کند و روش‌های جدید را در ایران تجربه کرد. نیمروز، آغازگر نخستین شبانه‌روزی برای ناشنوایان شهرستانی نیز بود. با توجه به نبود امکان تحصیل دانش‌آموزان ناشنوای ساکن شهرستانها در آن زمان، بسیاری از کودکان ناشنوا از تحصیل مناسب خود محروم بودند؛ بنابراین نیمروز با پذیرش شماری محدود به صورت شبانه‌روزی گامی مؤثر در این زمینه برداشت.

نیمروز موجب گسترش آموزش و پرورش ناشنوایان شد و در ایجاد

۱. بهره‌ناشنوایان، ثمینه باغچه‌بان، ص ۴۶-۴۳؛ دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۳۳-۳۱.

۱. باغچه‌بان، ثمینه، بهره‌ناشنوایان؛ پاکزاد، محمود، هیاوه در دنیای سکوت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴؛ دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۳۴-۳۳؛ دانشنامه ناشنوایان، ص ۴۴-۳۳.



آمریکا به ثبت می‌رساند.

بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران صادقانه تلاش می‌کند که از طریق انتشار اطلاعات سودمند و مقالات پژوهشی و پروژه‌های تحقیقاتی بتواند بینش‌های علمی و دیدگاه‌های بدیع در مورد سوابق تاریخی و آموزشی ناسنویان و همچنین فرهنگ ناسنویان ایران و زبان اشاره فارسی را برای همگان فراهم سازد.

بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران امیدوار است که با ایفای نقش مؤثری به صورت یک بازوی توانا و قدرتمند پژوهشی بتواند در تصمیم‌گیری‌های سازمان‌های دولتی مرتبط با ناسنویان در ایران و همچنین تشکلات ویژه ناسنویان همانند کانون ناسنویان ایران و انجمن خانوادگی ناسنویان ایران و شعبات آن حضور فعالانه داشته باشد.

بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران به منظور غنی ساختن فعالیت‌های خویش از تمام علاقمندان به امور پژوهشی در زمینه ناسنویان دعوت به همکاری می‌کند.

۲.

پدیدآورندگان وب سایت: تصمیم اصلی برای تهیه و راه‌اندازی وب سایت پژوهشی مخصوص ناسنویان ایران توسط روزبه قهرمان - یک ناسنوی علاقمند و تحصیل کرده مشهدی - برای اولین بار در تیر سال ۱۳۷۸ شمسی گرفته شد.

روزبه قهرمان با تشویق والدین فداکارش «محمد قهرمان و فرشته قهرمان» از حدود سال ۱۳۷۳ شروع به نوشتن مقالات تحقیقی مرتبط با ناسنویان و همچنین جمع‌آوری مواد اطلاعاتی و پژوهشی کرد. سرکار خانم ثمینه باغچه‌بان - دختر گرامی بنیانگذار آموزش ناسنویان در ایران - در روز پنج‌مرداد ۱۳۷۸ شمسی نامه‌ای مفصل و سودمند نوشته و ضمن تحسین، روزبه را برای تهیه و راه‌اندازی وب سایت مذکور تشویق کرد و برای این منظور، مطالب مفید مرتبط با آموزش ناسنویان در ایران را برای او فرستاد.

آقای محسن لوح موسوی به عنوان مدرس زبان اشاره فارسی در شهریور ۱۳۷۸ شمسی برای آموزش به دانشجویان دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی مشهد آمد و ضمن مطالعه تمام مواد اطلاعاتی و پژوهشی جمع‌آوری شده توسط روزبه، اطلاعات سودمندی را در اختیار او گذاشت و همچنین بعد از مشاهده قالب اولیه وب سایت پژوهشی تهیه شده، روزبه را خیلی تشویق کرد.

در واقع، حمایت‌های ارزشمند ثمینه باغچه‌بان و محسن لوح موسوی موجب دلگرمی روزبه شد و او را برای ادامه تلاش در راه تحقیق بیشتر و جمع‌آوری هر چه بیشتر مواد اطلاعاتی و پژوهشی در راستای راه‌اندازی یک وب سایت پژوهشی مخصوص ناسنویان ایران مصمم ساخت.

آقای عباسعلی بهمنش - دانشجوی ناسنوای موفق ایرانی دانشگاه گلودت - با توصیه و راهنمایی ثمینه باغچه‌بان در مرداد ۱۳۸۰ شمسی از آمریکا به مشهد آمد تا مواد اطلاعاتی و پژوهشی مرتبط با ناسنویان ایران را از روزبه قهرمان دریافت کند و برای دانشگاه گلودت - تنها دانشگاه مخصوص ناسنویان در جهان - ببرد.

در مشهد، عباس بعد از مشاهده مدارک پژوهشی روزبه - آن هم فاقد هرگونه ارتباط مستقیم با مراکز بزرگ پژوهشی ناسنویان در جهان از جمله دانشگاه گلودت - به خوبی متوجه منظور ثمینه باغچه‌بان شد لذا قول هرگونه مساعدت و همکاری را به روزبه داد که نوعی دلگرمی برای او محسوب می‌شود.

در طول سفر روزبه از کانادا به ایران در اردیبهشت سال ۱۳۸۶ شمسی، آقای رضا ذبیحی که جزو ناسنویان فعال و تحصیل کرده تهرانی است، متوجه علاقه و استعداد روزبه در زمینه پژوهش گردید و شروع به جمع‌آوری مدارک و اسناد تاریخی و آموزشی مرتبط با ناسنویان در داخل کشور ایران که رو به نابودی است، کرد و همچنین به روزبه برای تنظیم فنی وب سایت بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران خدمات مشاوره‌ای داد تا کارها به خوبی پیش برود.

برای تقویت و غنی ساختن هر چه بیشتر مواد اطلاعاتی و پژوهشی مرتبط با ناسنویان ایران، روزبه با حمایت همسر ناسنویانش - افسانه نفیسی - در اواخر آذر ۱۳۸۶ شمسی از کانادا به شهر واشنگتن دی سی سفر کرد تا از نزدیک امکان استفاده از منابع کتابخانه‌ای دانشگاه گلودت داشته باشد و بتواند اطلاعات مورد نیاز را برای بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران جمع‌آوری کند. در این راه، دوستان ناسنوای ایرانی مقیم واشنگتن دی سی - آقایان علی سنجابی و محمدرضا زحمتی - به روزبه یاری رساند که موجب خوشحالی او گردیده است.

سرانجام، کار تهیه اصول اولیه وب سایت بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران با عنایت و لطف الهی، در اواخر اسفند سال ۱۳۸۶ شمسی به پایان رسید.

۳.

بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران با بنیانگذاری روزبه قهرمان و حمایت و همراهی سایر دست‌اندرکاران بنیاد از جمله آقایان رضا ذبیحی، کامران رحیمی، محسن لوح موسوی، رضاقلی شهیدی، محمد حنیف ستاریان و خانم شیدا شهیدی فعالیت خود را در روز هجدهم فروردین سال ۱۳۸۷ شمسی شروع کرد که تاکنون همچنان ادامه دارد.

در طول فعالیت هفت سال (۱۳۸۷-۱۳۹۳)، چند عنوان مقاله فارسی، مقاله انگلیسی و کلیپ ویدئویی در حدود بیست موضوع اصلی مانند: ادبیات، آموزش، تاریخ، جامعه، خاطرات، زبان اشاره، زبان انگلیسی، زندگی‌نامه، علم، فرهنگ، کودکان، مذهب، نقد، ویژه‌نامه، گزارش و غیره منتشر گردیده است.

خوانندگان می‌توانند با مطالعه مطالب منتشره در موضوعات تخصصی طبقه‌بندی شده همچون ادبیات داستانی ناسنویان، ادبیات منظوم ناسنویان، ادبیات نمایشی ناسنویان، ادبیات زبان اشاره‌ای، نشریات ناسنویان، الفبای دستی فارسی و زبان اشاره ایرانی، اطلاعات مفیدی در زمینه هویت ناسنویایی به دست آورده و ویژگی‌های آنان را بیاموزند؛ نیز با اصلاحات جدی علمی در زمینه ناسنویایی که برای نخستین بار در وب سایت بنیاد منتشر می‌گردد، آشنا می‌شوند. خوانندگان همچنین در قسمت ویژه‌نامه‌های انتشار یافته در وب سایت بنیاد برای نخستین بار با خدمات اشخاص ماندگار همانند: جولیا سمیعی، ثمین باغچه‌بان و محمد سعیدی آشنا می‌شوند که دارای مطالب تازه‌ای است. برگزاری مراسم‌های ویژه از جمله گرامیداشت مرحوم جولیا سمیعی و خدماتش به تحقیقات زبان اشاره‌ای در ایران که با حمایت و همکاری کانون ناسنویان ایران با موفقیت انجام شد، از فعالیت‌های عملی بنیاد پژوهش‌های ناسنویان ایران است.

۴.

پژوهشگران و ناسنویان همواره منتظر بوده‌اند آثار این بنیاد را رؤیت کرده و مطالعه کنند، اما تاکنون چیزی واصل نشده است. با اینکه نیازهای پژوهشی و فرهنگی جامعه ناسنویان زیاد است و آنان احتیاج مبرم به انواع تحقیقات حقوقی، اجتماعی و توان‌بخشی دارند، اما چرا بنیاد تا کنون اقدامی نکرده است؟! این مسئله‌ای است که باید مسئولان بنیاد توضیح قانع‌کننده‌ای درباره آن ارائه دهند.^۱

این فکر و ادعای باغچه‌بان، مانند عمل طبیعی که داروی جدیدی را در وجود جانوری آزمایش می‌کند - خواه با نتیجه و خواه بی‌نتیجه - کاملاً شرعی و برآورنده یک معلم بود. ولی در آن زمان این اقدام، با چنان مخالفت شدید اجتماعی روبه‌رو شد که چیزی نمانده بود وی دست از این کار بشوید. این واکنش تند و دلسردکننده جامعه دلیل بارز بر عدم رشد فکری مردم محیط در آن زمان بود.

مسئولان شهر، تبلیغات گسترده‌ای بر ضد او به راه انداختند؛ به گونه‌ای که کسی جرئت نمی‌کرد فرزند خود را به مدرسه آورد. دو روز بعد، دو فرزند شخصی به نام قزوینی و یک فرزند لطفعلی آذرخی در کلاس نام‌نویسی کردند.

پس از شش ماه در باغچه اطفال، جشن امتحانی برای این سه کودک کرولال برپا شد. تمام فرهنگیان و دانشمندان تبریز و علمای خارجی و اعضای کنسول‌خانه‌ها در این جشن حضور داشتند. در حیاط بزرگ باغچه اطفال که در گذشته محل نطق مرحوم خیابانی بوده است، برای گذاشتن یک صندلی هم جا نمانده بود. افزون بر دیوارهای حیاط باغچه اطفال، درختهای خانه‌های همجوار نیز، آدم بار آورده بود...

امتحان آغاز شد. بچه‌ها در حضور مردم درس خواندند و بر تخته سیاه املا نوشتند... پس از امتحان نطقها آغاز شد. قدرانیها و تمجیدها از زمین می‌جوشید و از آسمان می‌بارید. مردم از دست زدن و هورا کشیدن سیر نمی‌شدند. حتی مرحوم دکتر محسنی نیز بر خلاف انتظار با زبان خاصی باغچه‌بان را تمجید و ستایش کرد.

در آخر ۱۳۳۵، که متأسفانه موجبات انحلال باغچه اطفال در تبریز فراهم آمد و در نتیجه بساط آموزش کرولالها هم برچیده شد، باغچه‌بان به دعوت ابوالقاسم فیوضات - که در آن زمان رئیس معارف استان فارس بود - با تحمل دشواریهای بسیار به شیراز رفت و به همت ایشان و همایون سیاح، کودکان شیراز را در ۱۳۳۶ تأسیس کرد. کوششهای او در آنجا خود داستانی دیگر است و چون مربوط به ناشنوایان نمی‌شود، از آن می‌گذریم.

به این ترتیب آموزش ناشنوایان که در ۱۳۳۳ آغاز شده بود، پس از دو سال به قول باغچه‌بان، در جنین خفه شد. باغچه‌بان پس از پنج سال اقامت در شیراز که شیرین‌ترین روزهای زندگی او بوده به علی، با وجود علاقه بسیار به شیرازیان ناچار در ۱۳۴۰ به تهران برگشت. او در تهران نخست به فکر تأسیس یک گاهواره یا شیرخوارگاه برای نوزادان افتاد. هدف باغچه‌بان از این کار، تأسیس مرکزی بود که در آنجا کودکان از شیرخوارگی پذیرفته شوند و تحت مطالعات روان‌شناسی اجتماعی قرار گیرند و روشهای مختلف آموزش و پرورش با آنان تجربه و ارزشیابی شود.

تأسیس دبستان کرولالها: در ایران نخستین مدرسه ناشنوایان در تهران آغاز به کار کرد. چون باغچه‌بان موفق به تأسیس گاهواره نشد، به تشویق و یاری دوست خود دکتر بهره‌مند، تصمیم گرفت دبستانی برای کرولالها تأسیس کند و از این رو در آذرماه ۱۳۴۰ در روزنامه اطلاعات اطلاعیه‌ای به شرح زیر داد: «متمنی است کسانی که دارای اطفال کرولال هستند و مایل‌اند اطفالشان در مدت کمی نوشتن و خواندن و حرف زدن آموخته، از فقر و بدبختی که آینده آنها را تهدید می‌کند نجات یابند، از این تاریخ عصرها از ساعت سه الی شش بعد از ظهر برای ثبت‌نام اطفال خود به آدرس ذیل مراجعه فرمایند. اطفالی که از نقاط دور دست از قبیل ولایات و ایالات فرستاده می‌شوند، با شرایطی خصوصی به طور شبانه‌روزی پذیرایی خواهند شد. بدیهی است آقایان مراجعه‌کنندگان در مراجعه به این مؤسسه تسریع خواهند فرمود؛ زیرا وقتی که تعداد کودکان به حد کافی برسد، کودک دیگری قبول نخواهد

دبستان باغچه‌بان شماره دو

جمعیت حمایت کودکان کرولال در آذر ماه ۱۳۲۷ به دلیل افزایش شاگردان ناشنوا پشت مسجد سپهسالار، (شهید مطهری فعلی) خانه کوچکی را اجاره کرد و دبستان شماره دو باغچه‌بان را با شصت شاگرد در آنجا تأسیس کرد. این مدرسه رفته رفته گسترش یافت و مجهزتر شد. بخش عمده بودجه این مدرسه در قالب بودجه آموزشگاه کرولالهای باغچه‌بان، از سوی سازمان برنامه و بودجه و باقی آن از سوی جمعیت حمایت کودکان کرولال تأمین می‌گردید؛ و تحصیل برای شاگردان ناشنوا در این مدرسه رایگان بوده است.

در این دبستان همه روزه به تمام شاگردان و معلمان و کارمندان ناهار رایگان داده می‌شد. همه ساله شماری از معلمان این دبستان به مدت شش هفته - هفته‌ای دو نیم روز - آموزش ضمن خدمت برای ارتقای تجارب و آگاهیها دارند.

دبستان شماره دو باغچه‌بان، خدمات اندرزگاهی و مددکاری نیز به پدران و مادران شاگردان عرضه می‌کرد و نود درصد شاگردان آن از مستمندان بودند و حتی هر ماه تا پایان تحصیل، مبلغی نیز به حساب بانکی هر شاگرد ریخته می‌شد تا در پایان تحصیل، مختصر سرمایه کاری برای آنان فراهم شده باشد.

هفت سال پس از تأسیس، یعنی در خرداد ماه ۱۳۳۳ نخستین گروه از شاگردان این دبستان در امتحان نهایی پنجم ابتدایی شرکت کردند و موفق به اخذ گواهینامه دوره ابتدایی شدند. از این گروه بیست نفری، یازده نفر پسر و نه نفر دختر بودند.

دبستان کرولالهای باغچه‌بان

باغچه‌بان پیش از تأسیس دبستان کرولالها در تهران، در تبریز باغچه کودکان کرولال را دایر کرده بود. از این رو پیش از پرداختن به دبستان کرولالها به پیشینه فعالیتها در زمینه آموزش ناشنوایان در تاریخ ایران و از جمله کارهای باغچه‌بان در دیگر شهرها می‌پردازیم.

در تاریخ ایران، نشانی از شناخت یا آموزش و تأمین رفاه ناشنوایان یافت نشده است. اگر در این زمینه کارهایی هم انجام شده باشد متأسفانه در جایی ضبط نشده یا در طی غارتها و تاراجهایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده از میان رفته است. شاید هم روزی پژوهندگانی موفق به یافتن ردیابی در این باره شوند. تا به چنین سندی دست نیافته‌ایم، ناچاریم آغازگر شناخت و آموزش ناشنوایان را در ایران، باغچه‌بان بدانیم که در حدود پنجاه سال پیش در این راه گام برداشت.

در اواخر ۱۳۳۳، باغچه‌بان به فکر آموزش کرولالها افتاد و با شوق بسیار دکتر محسنی، رئیس معارف وقت را، از این نیت خود - به امید استقبال گرم و پشتیبانی فراوان - آگاه ساخت؛ ولی محسنی با خونسردی به او گفته بود: تو اگر چنین استعدادی داری و می‌توانی لالها را زبندار کنی، بهتر است به تبریزها فارسی یاد بدهی. ما به دبستان کرولالها احتیاج نداریم. باغچه‌بان، از این کم لطفی رئیس معارف سخت متأثر شد، اما به راه خود ادامه داد و دبستان باغچه اطفال را بنا نهاد.

او پس از آن با دشواریهای بسیار که با شکلهای گوناگون راه را بر او می‌بست روبه‌رو شد و به گفته خودش چیزی نمانده بود از تصمیم خود برگردد؛ زیرا این تلاش بی‌سابقه محتاج تشویق و راهنمایی بود.

شد. نشانی: تهران، مطب دکتر بهره‌مند، خیابان ناصر خسرو».

با اینکه قید و شرط سنگینی در آن اعلامیه وجود نداشت، جز یک دختر به نام صفیا لبنان، کسی نام نویسی نکرد و پدر همین دختر، دکتر لبنان، چهار صندلی و یک میز کار کرده به این دبستان هدیه کرد و وی با همین یک شاگرد در اتاقی که دکتر بهره‌مند در مطب شخصی خود به او واگذار کرده بود، کلاس خود را دایر کرد.

باغچه‌بان در این باره می‌نویسد: مدرسه نو بنیادم را به سختی اداره می‌کردم و پس از چند ماه، چهار نفر به عده شاگردان افزوده شد و پس از هشت ماه در خانه دکتر لبنان، جشن امتحانی برای شاگردان فراهم گردید و در آن از علی‌اصغر حکمت، وزیر فرهنگ و مدیران کل فرهنگ و عده‌ای از محترمان دعوت شد. وزیر از مشاهده درس و امتحان بچه‌های لال بسیار ممنون شد و ضمن قدردانی گفت: واقعا باغچه‌بان اعجاز کرده است. از آن تاریخ مقرر داشتند که ماهی چهل تومان به این دبستان کمک شود.

البته، در سال اول که آغاز کار بود، فوق‌العاده در مضیقه بودم؛ ولی از سالهای بعد که به تدریج از طرفی به کمک فرهنگ و از طرف دیگر به شماره شاگردان افزوده می‌شد، هر سال نسبت به سال قبل کار دبستان رو به بهبود می‌رفت.

تا ده سال این دبستان را به تنهایی اداره کردم. در این ده سال، من هم مدیر هم معلم و هم فراش دبستان بودم؛ زیرا هرچند در اواخر کمک فرهنگ به سیصد تومان رسیده بود، ولی با این پول فقط می‌توانستم محلی برای دبستان اجاره کنم و دیگر پولی برای استخدام معلم و فراش باقی نمی‌ماند.

باری عده شاگردان در اواخر ده سال، افزون بر سی نفر شد که تدریس آنان با دست تنها از جمله کارهایی بود که شاید در دنیا کم سابقه باشد. از ساعت هفت صبح تا ساعت هفت بعدازظهر کار می‌کردم. با اینکه منزلت در خود دبستان بود، نمی‌توانستم با عائله‌ام ناهار بخورم. ناهار خود را به کلاس می‌آوردم و در حال ناهار خوردن به عده‌ای از شاگردان درس می‌دادم و بقیه ناهار می‌خوردند. وقتی که درس این عده تمام می‌شد، به عده دیگر که ناهار خورده بودند درس می‌دادم و اینها ناهار می‌خوردند. وقتی که درس اینها تمام می‌شد، عده دیگر را برای درس نگاه می‌داشتم و بقیه را برای تفریح به حیاط می‌فرستادم... در این ایام فقط یک نفر مدد کار داشتم که او هم درس دادن بلد نبود و فقط به کار شاگردانی که مشغول انجام دادن تکالیف بودند، نظارت می‌کرد، یا در زنگ تفریح مراقب بود. با وجود این همه سختی و زحمت، از طرفی نیز، مجبور بودم برای انجام دادن بعضی از کارها مثلاً دریافت کمک و دادن گزارشهای فرهنگی به وزارت فرهنگ بروم و این و آن را ببینم و برای تربیت معلم از اشخاص استمداد کنم. بنابراین، وقتی که از دبستان خارج می‌شدم، بچه‌ها از درس باز می‌ماندند و اگر بیرون نمی‌رفتم کارها انجام نمی‌گرفت. از این رو بسیار معذب و از آینده این دبستان سخت نگران بودم. همیشه در چاره‌جویی بودم؛ زیرا می‌دیدم با وجود این سی نفر بچه که میزان شهریه هر یک از آنان پنج یا ده تومان بود و بیش از ده نفرشان نیز، مجانی بودند، چندان درآمدی نداشتم که بتوانم معلم تربیت کنم. بنابراین، به فکر تأسیس یک جمعیت برای حمایت کودکان کرولال افتادم. نقشه خیالی من این بود که این جمعیت مرجع و ملجاء کودکان فقیر کرولال شود و کودکان کرولال بی‌بضاعت را در تحت حمایت خود بگیرند و دست کم پنجاه طفل کرولال را با ماهی پنجاه تومان شهریه برای تعلیم به دبستان من بسپارد تا بتوانم به خیال خود جامه عمل بپوشانم؛ یعنی معلم تربیت کنم و دایره عمل را توسعه دهم.

در سال ۱۳۴۸، با مشورت و یاری عده‌ای از دوستان، گروهی از رجال پایتخت و مردان خیر را دعوت به تأسیس این جمعیت کردم و نظر به حسن شهرتی که این دبستان پیدا کرده بود، رجال دعوت بنده را اجابت کردند و در نتیجه این جمعیت تأسیس و اساسنامه آن تنظیم شد. مؤسسان در این اساسنامه خدمتگزار را به سمت ناظم مادام‌العمر امور مالی و فنی این جمعیت مفتخر کردند.

متأسفانه جمعیت جدیدالتأسیس حمایت کودکان کرولال در مدت شانزده سال اول زندگی خود، به عللی نتوانست چنان که آرزوی ایجادکننده آن بود، سودمند افتد و تا ده سال دیگر، باغچه‌بان همچنان با دشواریهای مالی و اداری بسیار روبه‌رو بود تا اینکه در سال ۱۳۳۲، نظر وزیر فرهنگ وقت، دکتر محمود مهران به وضع مدرسه جلب شد و ایشان برای رفع مشکلات مالی مقرر کردند نه تنها اعانه مدرسه دویست تومان افزایش یابد، بلکه ماهانه مبلغ یکهزار و پانصد تومان نیز، برای تغذیه اطفال مستمند و کارمندان دبستان پرداخت شود. افزون بر آن، با توجه به مشکل اساسی مدرسه، یعنی کمبود معلم، قرار شد که همه ساله پنج نفر از شاگردان دانشسرای مقدماتی برای آموزش در این رشته به مدت یک سال در این مدرسه کارورزی کنند. همچنین برای تشویق معلمان دولتی به تدریس ناشنوایان، مقرر شد ماهانه صد تومان اضافه کار مقطوع به معلمان کودکان کرولال پرداخته شود.

باغچه‌بان می‌نویسد: در حقیقت باید بگویم که با این اقدام، کالبد نیمه‌جان این دبستان صفا و حیاتی جاویدان یافت و از آن پس نیازهای آن با مساعدتهای بی‌دریغ این وزیر، یکی پس از دیگری به آسانی مرتفع شد که البته همیشه جای سپاسگزاری خواهد بود.

هر چند از سال ۱۳۳۲ به بعد، در اثر حمایت وزیر وقت و توجه وزارت آموزش و پرورش، قسمتی از دشواریهای دبستان کرولالها که تا آن زمان در کشور ما منحصر به فرد بود، تا حدی حل شد، ولی با توجه به افزایش روز افزون مراجعان و این مسئله که نمی‌توان در هر کلاس بیش از هشت تا ده شاگرد ناشنوا را درس داد، کمبود جا و نداشتن مدرسه ویژه، به طوری روزافزون کار را دشوار می‌کرد. تا اینکه در سال ۱۳۳۴ کلنگ نخستین ساختمان ویژه مدرسه ناشنوایان ایران در کوی یوسف‌آباد که زمین آن از سوی تقسیم اراضی یوسف‌آباد در اختیار جمعیت حمایت کودکان کرولال گذاشته شده بود، زده شد و در سال ۱۳۳۶ این مدرسه گشوده شد.

در این سالها که رفته رفته مردم متوجه امکان آموزش و پرورش ناشنوایان شده بودند، چه از تهران و چه از دیگر شهرستانها برای ثبت‌نام فرزندان ناشنوی خود به مدرسه می‌آمدند. روزی نبود که مادری دست در دست کودک ناشنوایش برای ثبت‌نام به مدرسه نیاید. برای رفع مشکل، در زمان وزارت دکتر پرویز ناتل خانلری، چهار کلاس دیگر به یاری افراد خیر و وزارت فرهنگ ساخته شد؛ ولی در این هنگام شمار شاگردان به ۱۲۰ نفر رسیده بود و باز شدت تنگی جا و کمبود کلاس احساس می‌شد.

در اوایل سال ۱۳۴۰ نظر اولیای سازمان برنامه به شمار روزافزون شاگردان ناشنوا جلب گردید و برای رفع این مشکل از سوی آن سازمان در ضلع جنوبی زمین مدرسه بنای جدید آموزشگاه باغچه‌بان با بیست کلاس درس و کتابخانه و ناهارخوری و تالار اجتماعات و دو اتاق برای کلینیک ساخته شد و تمام کلاسها به وسایل نو و گوشیهای گروهی مجهز گردید که در نتیجه بر عده شاگردان این آموزشگاه شصت درصد افزوده شد. همچنین در سال ۱۳۴۴ نظر مقامهای سازمان برنامه و بودجه به وضع مالی این مدرسه جلب شد و روشن گردید که این مؤسسه فرهنگی غیرانتفاعی، بی‌یاری کافی دولت، امکان آن ندارد که

و او را همراه با دانش‌آموزان سالم تحت آموزش قرار داد. پس از چند ماه توانست چند صفحه از کتاب را به او بیاموزد که هم بخواند و هم املاي آن را بنویسد.

با آزمایشی که اداره فرهنگ بروجن و همچنین اداره فرهنگ اصفهان از این کودک گرفت، هر دو اداره تحقق این کار را گواهی کردند و با وزارت فرهنگ مکاتبه شد تا دستور دهند کلاسی مخصوص این قبیله کودکان دایر کنند. در آبان ۱۳۳۴ اداره فرهنگ اصفهان ابلاغی به عنوان آموزگاری در دبستان مفید اسلامی برای گلبیدی صادر کرد. او چون علاقه‌مند به تدریس کروالها بود، تقاضا کرد او را تنها به آموزش کروالها بگمارند؛ اما متأسفانه اداره فرهنگ در پاسخی همراه با استهزا می‌نویسد: این اداره برای تدریس کروال اعتباری ندارد.

یک سال بعد در ۱۳۳۵، دوباره از وزارت فرهنگ تقاضا می‌کند و این بار با صدور مجوز، اداره فرهنگ اصفهان ابلاغ او را برای مدیریت و آموزگاری مدرسه کروالها صادر می‌کند. گلبیدی، دو سال در خیابان طالقانی در منزل کوچک اجاره‌ای، کار خویش را ادامه داد و سپس منزل وسیعی که حدود یک هزار متر مربع وسعت داشت، مقابل مدرسه چهار باغ کوی عالم‌آرا اجاره کرد و تا ۱۳۴۰ که به تنهایی عهده‌دار امر تدریس و حتی نظافت مدرسه بود، اداره فرهنگ هیچ گونه آمادگی برای کمک به او نشان نداد. او هم از صبح تا عصر مشغول تدریس و از عصر تا پاسی از شب گذشته مشغول تهیه وسایل کمک آموزشی بود. او در این سالها، نزدیک به بیست تابلوی الکتریکی برای آموزش درسهایی نظیر فارسی و حساب و هندسه و جغرافیا تهیه کرد.

در ۱۳۴۰ دکتر مهران - وزیر فرهنگ - از مدرسه بازدید کرد و با مشاهده روش کار این تابلوها و موفقیت‌های گلبیدی، دستور اعطای یک نشان، و نیز دستور کتبی مبلغی معادل پنج ماه حقوق به عنوان پاداش را صادر کرد و درباره معلم و مستخدم هم به مدیر کل دستوراتی داد. البته نشان و پاداش داده شد، اما از معلم و مستخدم تا سال ۱۳۴۱ که هدایت‌الله موسوی به مدیریت کل منصوب شد، خبری نبود و در این سال نخستین معلم و مستخدم در اختیار گلبیدی قرار گرفت.

وظیفه خود را در آموزش ۲۲۰ شاگرد ناشنوا در سطح دبستان و دوره اول دبیرستان و اجرای برنامه تربیت معلم به بهترین صورت انجام دهد. از این رو، در اسفند ماه ۱۳۴۴، برای رفع بحران مالی آموزشگاه، به دستور دکتر عبدالمجید مجیدی که در آن زمان رئیس دفتر بودجه سازمان برنامه و بودجه بود، مبلغ ششصد هزار ریال در اختیار مدیر مدرسه قرار گرفت و همچنین وی دستور داد که پس از رسیدگی به درآمدها و هزینه این مؤسسه فرهنگی از آغاز سال ۱۳۴۵ بودجه‌ای متناسب با هزینه آموزشگاه در بودجه کل کشور به آن تخصیص داده شود. این اقدام سرآغاز گسترش واقعی آموزش ناشنوایان بود. ولی افسوس که مبتکر آموزش ناشنوایان در ایران و بنیانگذار این مدرسه، فقط نه ماه فارغ از تشویش مادی در این مدرسه مدیریت کرد و در چهارم آذر ماه سال ۱۳۴۵ پس از یک بیماری سخت، ولی کوتاه چهار روزه در ۸۴ سالگی چشم از جهان فروبست.

این مدرسه در دو سازمان جداگانه: آموزشگاه کروالهای باغچه‌بان با ۲۹۰ شاگرد؛ و دبستان ناشنوایان باغچه‌بان شماره دو با ۱۴۷ شاگرد، خدمات آموزشی خود را در سطح اندرگاهی برای مادران ناشنوایان خردسال، کودکان دبستان و دبستان و دوره راهنمایی و دبیرستان برای شاگردان ناشنوا ادامه داد. ورود دانش‌آموختگان این مجموعه آموزشی به دانشگاه‌های کشورهای خارجی و ایران و همچنین توفیق آنان در کارهای اداری و حرفه‌ای و آموزشی، موجب امیدواری ناشنوایان و معلمان ناشنوایان بود. افزون بر آن آموزشگاه باغچه‌بان مهد تربیت معلمان و متخصصان مختلف و رابط ناشنوایان و مسئولان اندرگاهها و مددکاران اجتماعی ویژه ناشنوایان بوده است.^۱

دبستان کروالهای گلبیدی اصفهان

حسین گلبیدی در اصفهان، همچون جبار باغچه‌بان در تهران نقش مؤثری در خدمات آموزش کروالها داشت. او از ۱۳۳۰ در دبستان ملی جعفری مشغول آموزش بود و حادثه‌ای موجب جلب توجه او به ناشنوایان شد. کودک کروالی را به دبستان سپردند. این کودک در زمانهای استراحت، چون زبان نداشت و نمی‌توانست با بچه‌ها ارتباط برقرار کند، در کناری می‌ایستاد و به دیگران نگاه می‌کرد. قلب رؤف گلبیدی برای این کودک به درد آمد. برای اینکه او را از ناراحتی درآورد، گاه او را نزد خود می‌خواند و با ایما و اشاره با وی صحبت می‌کرد. کودک خوشحال می‌شد و گلبیدی هم از اینکه توانسته بود او را از ناراحتی خارج کند دلشاد می‌شد.

رفته رفته چند کلمه‌ای به او آموخت و چون کلمات را توانست تلفظ کند، او را در دفتر مدرسه نزد معلمان می‌برد و او کلمات را ادا می‌کرد و معلمان او را تشویق می‌کردند و او نیز به ادامه کار علاقه‌مند می‌شد. پس از مدتی که توانست جملاتی را به او بیاموزد، به مدیر مدرسه پیشنهاد کرد نام کودک را در میان محصلان کلاس اول ثبت کرده و در کلاس خودش به او جایی دهد.

با این پیشنهاد موافقت شد و آن کودک به طور رسمی شروع به تحصیل کرد و با کمال تعجب توانست در امتحانات ثلث دوم در بین دانش‌آموزان سالم، به رتبه اول دست یابد. این امر بیش از پیش گلبیدی را علاقه‌مند به ادامه این کار ساخت. در ۱۳۳۳ به استخدام رسمی فرهنگ درآمد و او را به بروجن منتقل کردند. چون علاقه‌مند تدریس به کودکان کروال شده بود، در بروجن نیز تحقیقاتی درباره وجود کودکان کروال کرد تا اینکه کودک کروالی به او معرفی شد

۱. باغچه‌بان، ثمینه، بهره ناشنوایان، ص ۴۵-۴۳.



مدرسه دبستان کروالها واقع در بهار داغ اصفهان حسین گلبیدی در حال استفسار از بازمانده‌کنندگان ۱۳۴۰



در ۱۳۴۲ قطعه زمین موقوفه‌ای را که در کوی دولت (آیت‌الله طیب فعلی) بود، از اداره اوقاف اجاره کرد و با هزینه شخصی حدود چهارصد متر ساختمان در آن ایجاد، و مشغول کار شد. او توانست با ایجاد شش کلاس پسرانه و دخترانه و کارگاههای مختلف، دانش‌آموزان را افزون بر خواندن و نوشتن با حرفه‌های نجاری، مشبک‌کاری، ماشین‌نویسی، نقاشی و سیم‌کشی برق آشنا کند که هر یک از دانش‌آموزان پس از پایان دبستان به کارهای مورد علاقه مشغول شدند و برخی نیز تحصیلات را تا مراحل متوسطه و کارشناسی ادامه دادند. گرچه شروع و ادامه کار با مشکلات بسیاری همراه بود، ولی علاقه شخصی و کم‌توقعی او موجب ایجاد مؤسسه‌ای آبرومند و پر افتخار شد. گلبدی در ۱۳۶۲ بازنشسته شد و مؤسسه را به اداره آموزش و پرورش تحویل داد. تلاش و دلسوزی او در این مدرسه بسیاری را تحت تأثیر قرار داد. شهید مرتضی مطهری در یادداشتی در مهرماه ۱۳۴۹ از خدمات گلبدی بسیار تجلیل و قدردانی کرده است.

نیز متفکران و فرهیختگان همچون محمد خوانساری در ۱۳۴۹، محمدتقی جعفری در ۱۳۴۵، علی شریعتمداری در ۱۳۴۳، محمدتقی شریعی در ۱۳۴۳، محمدتقی فلسفی در ۱۳۴۰، حبیب‌الله فضائی در ۱۳۳۷ و دهها شخصیت داخلی و خارجی دیگر با دیدن مرکز آموزشی گلبدی یا شنیدن وصف آن در یادداشتهایی این تلاش را ستوده‌اند. **زندگینامه حسین گلبدی:** آشنایی بیشتر با این مرکز، منوط به آگاهی از زندگی بنیانگذار آن است. او در ۱۳۰۷ در محله بیدآباد اصفهان به دنیا آمد. نخست در مکتب آشیخ عزیزالله سیاهانی در مسجد اصفهان و سپس در مکتب ملا احمد در مسجد امیرزا باقر، به تحصیلات ابتدایی خود پایان داد. در دوره سربازی با مطالعه شخصی و شرکت در امتحانات متفرقه گواهینامه ابتدایی خود را دریافت کرد. وی مطالعه شخصی خود را ادامه داد و تا دریافت دیپلم پیشرفت کرد.

در ۱۳۳۰ در دبستان ملی مفید، کار خود را آغاز کرد و در ۱۳۳۳ به طور رسمی وارد آموزش و پرورش شد و در ۱۳۳۲ از دانشگاه اصفهان در رشته ادبیات عرب مدرک کارشناسی گرفت. از استادان برجسته او استاد محمد مهریار، استاد بدرالدین کتابی، دکتر شهرتاش و دکتر موسوی را می‌توان نام برد. استاد حسین گلبدی افزون بر تأسیس دبستان کروولهای اصفهان در دهها فعالیت فرهنگی و اجتماعی شرکت فعال داشته که می‌توان به فعالیتهای زیر اشاره کرد: شرکت فعال در تأسیس انجمن تبلیغات دینی با حدود یکهزار عضو در ۱۳۳۵؛ تأسیس دفتر نمایندگی مجله مکتب اسلام در ۱۳۴۰ که در طول سه سال تصدی ایشان، شمارگان آن از صد نسخه به پنج هزار نسخه رسید؛ ریاست مؤسسه خیریه ایتام، انجمن مددکاری امام زمان (عج)

در ۱۳۴۹؛ مشارکت در تأسیس کانون علمی و تربیتی جهان اسلام در ۱۳۴۶؛ شرکت در تأسیس مؤسسه فرهنگی آموزشی ابابصیر در ۱۳۴۸؛ همکاری با انجمن حمایت از زندانیان اصفهان. گلبدی بیشتر این فعالیتها را در محل دبستان کروولها انجام می‌داد. از بدو تأسیس این مدرسه تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، صدها تن از شخصیتهای برجسته مملکتی از این مدرسه دیدار کرده و دفتر یادبود این مدرسه را امضا کرده‌اند.^۱

دبستان کروولهای مشهد

این دبستان در مهرماه ۱۳۲۷ در مشهد، به همت پری‌چهر غفوریان، به نام دبستان آذربایجان از سوی وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد و با تعداد اندکی محصل آغاز به کار کرد.

این مدرسه ابتدا بیش از بیست شاگرد نداشت، ولی رفته رفته شمار شاگردان آن افزایش یافت و در مهرماه ۱۳۲۹ به محل اجاره‌ای جدید منتقل شد و به پیشنهاد مدیر مدرسه، به عنوان سپاس و قدردانی، نام دبستان را، دبستان باغچه‌بان مشهد گذاشتند. این دبستان در محل جدید گسترش یافت و دارای شش کلاس و در حدود هفتاد شاگرد شد.

از تیرماه ۱۳۵۱ این مدرسه به محل جدید خود که اداره آموزش و پرورش آن را ساخته بود و دارای وسایل مخصوص، از جمله اتاقهای ضد صوت بود، انتقال یافت. چون در محل جدید افزون بر ناشنویان به دیگر کودکان معلول نیز آموزش داده می‌شد، نام دبستان باغچه‌بان مشهد به نام آموزشگاه امید کودکان استثنایی تغییر یافت. اما دبستان سابق همچنان به نام دبستان باغچه‌بان باقی مانده که کودکان عادی در آن به تحصیل مشغول‌اند. پس از افزایش شمار شاگردان، چون محل ساخته شده گنجایش پذیرش شاگردان بیشتری را نداشت، دبستان دیگری به نام آموزشگاه کودکان استثنایی شماره دو در محل اجاره‌ای تأسیس گردید و از اول سال ۱۳۳۲ آغاز به کار کرد.

ساختمان آموزشگاه شماره یک، دولتی بود و در ۱۳۳۱ ساخته شده و شامل دو طبقه، ۲۲ اتاق و دارای ۱۹۰ شاگرد، ۱۲۲ ناشنوا در سطح کودکانستان و دبستان و ۵۳ نفر عقب‌مانده در سطح دبستان و ۱۵ نابینا در کلاس اول راهنمایی بود.

به شاگردان ناشنوا در چهارده کلاس و به شاگردان عقب‌مانده در پنج کلاس و به نابینایان در دو کلاس آموزش داده می‌شد.

آموزشگاه شماره یک دولتی، دارای دو کارگاه حرفه‌ای خیاطی و بافندگی بود و شاگردان از وسایل ورزشی از قبیل پینگ‌پنگ و فوتبال و والیبال استفاده می‌کردند. این شاگردان طبق برنامه، به بازدید مراکز دولتی می‌رفتند.^۱

دبستان ناشنویان میرزایی

این دبستان در ۱۳۱۵ به همت منصوره میرزایی در تهران تأسیس شد. پیش از این در ۱۳۰۹ این دبستان به یاری میسیونرهای مذهبی در تهران به نام «افتا» آغاز به کار کرده بود، ولی پس از چند سال به علل دشواریها تعطیل شد. سرانجام در ۱۳۱۵ به نام دبستان میرزایی در ساختمانی که به یاری کلیسای کاتولیکی در نارمک ساخته شده بود، خدمات خود را از سر گرفت.

در سال اول، جمعیت حمایت کودکان کروول برای یاری به این دبستان

۱. ثمینه باغچه‌بان، بهره ناشنویان، ص ۵۹.

۲. ثمینه باغچه‌بان، بهره ناشنویان، ص ۵۳.

۱. مجله سالانه فرزادنگی، ستاد بزرگداشت مقام معلم استان اصفهان، جلد چهارم، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۷۵-۱۷۹؛ دانشنامه ناشنویان، مدخل گلبدی، و ضمیمه جلد سوم.

دوره‌های رابطی به عهده داشته و در تدوین کتابها از دیدگاههای تمام ناشنوایان سراسر کشور و مراکز مربوط به ناشنوایان بهره برده است. کمیته توسعه زبان اشاره با مراکز ناشنوایان از جمله کانون ناشنوایان، انجمن خانواده ناشنوایان، انجمن فرهنگی ناشنوایان و انجمن والدین ناشنوایان و شورای کتاب کودکان ناشنوا و مرکز ناشنوایان بهزیستی در ارتباط است.

همچنین با کشورهای همسایه مانند افغانستان برای آموزش کارشناسان ناشنوی آن کشور همکاری داشته و با شرکت در سمینارهای خارجی مربوط به ناشنوایان در جریان اطلاعات روز دنیا قرار می‌گیرد و آن را در اختیار جامعه ناشنوایان ایرانی قرار می‌دهد.^۱

مجتمع حضرت زینب

این مجتمع در اصفهان واقع شده و در زمینه کارآموزی به ناشنوایان تلاش می‌کند. ساختمان کنونی این مجتمع در ۱۳۷۷ افتتاح شد، ولی اصل شکل‌گیری آن به ۱۳۶۲ باز می‌گردد. شکل‌گیری این مجتمع ریشه در حوادث و تحولات مختلفی دارد که مربوط به پیش از ۱۳۶۲ است.

نخستین اقدام برای آموزش و پرورش ناشنوایان اصفهان، به همت حسین گل‌بیدی در حدود پنجاه سال پیش انجام یافت. بنابراین فعالیت‌های آموزش ناشنوایی این استان، تاریخی نیم قرن دارد. پس از تلاش‌های گل‌بیدی و البته با افزایش شمار ناشنوایان، اداره آموزش و پرورش استان و بعداً سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران و دفتر آموزش استثنایی، متصدی امور آموزشی ناشنوایان بوده‌اند.

از ۱۳۵۳ در اصفهان، مرکزی به نام مرکز رفاه ناشنوایان، که وابسته به مرکز رفاه ناشنوایان تهران بود و از بودجه مجتمع باغچه‌بان تأمین هزینه می‌شد، دایر شد و با تعداد اندکی دختر و پسر ناشنوا که از نظر سنی آموزش و پرورش آنان را نمی‌پذیرفت، کار خود را آغاز کرد.

در ۱۳۶۰ سازمان بهزیستی متولی امور ناشنوایان شد و مرکز رفاه ناشنوایان نیز به این سازمان، در ساختمان کوچک استجاری آن در خیابان شمس‌آبادی پیوست. در آن هنگام، نزدیک به چهارده مددجوی پسر و دختر چهارده تا سی ساله در این مرکز به سوادآموزی تا پنجم ابتدایی مشغول بودند. همچنین حرفه‌های مختلفی چون نجاری و خیاطی به آنان آموزش داده می‌شود.

پس از فعالیت‌های فراوان، مرکز شهید اژه‌ای فعلی، در خیابان آیت‌الله کاشانی تأسیس شد و مرکز رفاه ناشنوایان به آنجا منتقل گردید. کم‌کم شمار مددجویان به ۱۳۰ تن رسید. با افزایش دختران و پسران ناشنوا، مراکز آنان تفکیک شد و مرکز شهید اژه‌ای به پسران و مرکز حضرت زینب به دختران اختصاص یافت. مرکز حضرت زینب تحولات بسیاری را پشت سر گذاشت و پس از چند تغییر مکان در ۱۳۷۷ به همت آقای فرشچیان - از خیران اصفهان - ساختمان کنونی مجتمع آموزشی فرهنگی و حرفه‌ای توان‌بخشی ناشنوایان حضرت زینب در خیابان احمدآباد، در اختیار مرکز حضرت زینب قرار گرفت. آقای فرشچیان، افزون بر این هر سال با کارهایی از قبیل پرداخت وام قرض‌الحسنه به زوجین ناشنوا، هزینه ناهار ناشنوایان و نیز پرداخت هزینه سفرهای زیارتی آنان، این سازمان را یاری می‌رساند. بخشی از فعالیت این مرکز سوادآموزی محدوده سنی پذیرفته‌شدگان دوازده تا سی سال است. علاقه‌مندان پس از تکمیل فرم سنجش شنوایی و تعیین کمبود شنوایی از طریق اداره پذیرش و هماهنگی بهزیستی به مرکز معرفی می‌شوند. پس از آن برای آنان پرونده تشکیل می‌شود و مطابق با ذوق و سلیقه و علایق آنان، افزون بر سوادآموزی از اول تا پنجم دبستان، در دوره‌های حرفه‌ای نیز شرکت می‌کنند.

۱. شکست سکوت، ش ۳ و ۲، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۳؛ دانشنامه ناشنوایان، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۳.

نویا، افزون بر پرداخت مبالغی به عنوان کمک هزینه نقدی وسایل چهار کلاس درسی و ناهارخوری را نیز در اختیار این مدرسه گذاشت. تا پیش از انقلاب اسلامی، تعداد شاگردان این مدرسه نزدیک به پنجاه نفر رسید که در کلاسهای مقدماتی دبستان مشغول تحصیل بودند. این مدرسه قسمت شبانه‌روزی داشت که در آن پنج دختر به طور شبانه‌روزی نگاهداری می‌شد.^۲

سازمان آموزش و پرورش استثنایی

دفتر آموزش کودکان استثنایی که در ۱۳۳۷ تأسیس شده بود، با تصویب مجلس شورای اسلامی به سازمان آموزش و پرورش استثنایی ارتقای اداری و سازمانی یافت.

در دوره‌ای که دفتر، مسئولیت امور ناشنوایان را بر عهده داشت، کارشناسانی چون محمود پاکزاد، پرویز حقیقت، شجاع رضوی، فرنگیس فریده، شهلا نجفیان و پری بیضوی با آن همکاری داشتند.

وظایف این دفتر، غیر از ایجاد هماهنگی بین تشکلهای و نهادهای ناشنوایی، برنامه‌ریزی آموزشی و تصویب خط‌مشی آموزشی پیشرفته و راه‌اندازی مراکز آموزشی، تأمین وسایل آموزشی و کمک آموزشی و تأمین هزینه‌های تحصیلی ناشنوایان بی‌بضاعت بود. هدف اصلی این دفتر، توسعه و همگانی کردن آموزش ناشنوایان بود که همین وظایف و اهداف برای سازمان آموزش و پرورش استثنایی نیز به تصویب رسیده است.

از بین سه گروه: معلولان جسمی، نابینایان و ناشنوایان، دو دسته اول به دلیل برخورداری از توانایی بیان خواسته‌های خود پیشرفت بهتری داشتند، ولی ناشنوایان به دلیل عدم بیان نتوانسته‌اند از حق خود دفاع کنند. به همین دلیل از امکانات کافی برخوردار نیستند و سهم کمتری به آنها اختصاص یافته است. از این رو در گذشته دفتر و پس از آن سازمان موظف به پی‌گیری امور مربوط به ناشنوایان شد. البته، برخی کارشناسان بر این اعتقادند که ناشنوایان با نمایش کفایت و استعداد‌های خود به زودی نظر جامعه را به سوی خود جلب خواهند کردند.^۱

کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره

این کمیته با هدف بررسی قوتها و کاستیها و توسعه زبان اشاره ناشنوایان در ۱۳۵۲ به همت شماری از کارشناسان تأسیس شد و هم اکنون وابسته به دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی تهران است. مهم‌ترین هدف این گروه، تدوین زبان اشاره بر اساس نیازها و اقتضات جامعه ناشنوایان است. آنها درصد ایجاد هماهنگی بین ناشنوایان سراسر کشور از طریق بکارگیری یک زبان مشترک‌اند؛ تا مریبان، خانواده‌ها، دانشجویان رشته‌های مربوطه، رابطان، صدا و سیما و علاقه‌مندان ارتباط با ناشنوایان در تمام نقاط کشور یک ادبیات و زبان داشته باشند.

غیر از کتاب زبان اشاره ویژه ایران که بر اساس خاستگاه‌های ملی تدوین شده، یک کتاب زبان اشاره خاص فرهنگ کشورهای اسلامی تدوین گردیده است. این کمیته تا کنون چهار جلد فرهنگ‌نامه زبان اشاره و شماری کتاب کودکان و تعدادی فیلم‌های آموزشی تدوین کرده و از ابتدای مسئولیت، آموزش زبان اشاره را در دوره‌های مختلف آموزش و



سازمان آموزش و پرورش استثنایی

گلدوزی و گلسازی با دست و ماشین، خیاطی، قالیبافی، خوشنویسی، نقاشی و سرود از فعالیت‌های حرفه‌ای این مرکز است.

ناشنوایان به دلیل محدودیتی که در شنیدن دارند در کوشان از مسائلی که در جامعه اتفاق می‌افتد، بسیار سطحی است. از این رو برنامه‌هایی برای تشریح و توضیح مسائل برای آنها صورت گرفته است. تدبیرهایی نیز برای اشتغال و راهاندازی واحدهای صنفی ویژه ناشنوایان انجام یافته است.

در سال، نزدیک به ۲۵ زوج جوان ناشنوا در مرکز به سامان می‌رسند و پس از ازدواج، مسائل خانوادگی، اختلافات و ارتباطات آنان، در خود این مرکز رسیدگی می‌شود. البته مشاوره خانواده این مرکز، کلیه ناشنوایان اصفهان را می‌پذیرد. اخبار ناشنوایان صدا و سیما در هر هفته با همکاری این مرکز اجرا می‌شود. گروه سرود مرکز نیز در پی موفقیت‌های پی‌درپی، همیشه دعوت‌هایی را در نوبت دارد.

کارگاه قالیبافی مرکز به همت آقای حقیقی، از خیران اصفهان تشکیل شده است. او با پرداخت دستمزدی بالاتر از دستمزد رایج در بازار، دختران و مادران ناشنوارا در این کارگاهها به کار می‌گیرد. قالیهای صادراتی بسیار با ارزشمندی به دست ناشنوایان در این کارگاه بافته شده است.

منابع آموزشی: پرسنل قدیمی مرکز، همگی دوره‌های آموزشی دو ساله یا نه ماهه فشرده کار با ناشنوایان را گذرانده‌اند و از نظر سازمانی وابسته به بهزیستی‌اند. در مرکز، رشته‌های مختلفی از قبیل: مادر و کودک، سوادآموزی، کلاس حرفه‌آموزی، اشاره عمومی، اشاره باغچه‌بان، شیوه کلاس‌داری، شناخت ناشنوا، نیازهای ناشنوا، ارتباطات و... تشکیل می‌شود. علاقه‌مندان باید در امتحانات استخدامی شرکت کنند تا جذب بهزیستی شوند. یکی از خدمات جنبی این مرکز، خدمات به تشکلهای ناشنوایان، مانند کانون ناشنوایان و انجمن جوانان ناشنواست.

یکی از وظایف مجتمع حضرت زینب، برگزار کردن کلاسهای مادر و کودک است. در این کلاسها کودکان ناشنوا از یک سالگی بایستی به اتفاق اولیای آنها آموزش ببینند.

امروزه نزدیک به هجده دانشجوی دختر ناشنوا در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی مشغول تحصیل‌اند. بهزیستی، تمام هزینه تحصیلات این عده را پرداخت می‌کند. کمک هزینه تحصیلی به کلیه ناشنوایان در سطح استان پرداخت می‌شود. بیش از هزار دختر ناشنوا از کمکهای این مرکز بهره‌مند شده‌اند. و نیز بیش از نود مددجو در حال آموزش روزانه هستند و در کارگاه تولیدی نیز بیش از سی تن از ناشنوایان در حال کارهای تولیدی‌اند.

مدرسه و هنرستان نظام مافی

این مرکز به عنوان نخستین آموزشگاه حرفه‌ای ناشنوایان در ایران است. در ۱۳۴۳ شمسی در تهران در زمینی به مساحت ده هزار متر مربع، که بانو نظام مافی آن را برای تأسیس مدرسه‌ای برای ناشنوایان وقف کرده بود، و با تلاش وزارت آموزش و پرورش ساخته شد. این آموزشگاه دارای دبستان، دوره راهنمایی و هنرستان بود؛ اما پس از چند سال، مدیریت آن تصمیم گرفت که این مرکز آموزشی فقط برای دوره راهنمایی، دانش‌آموز بپذیرد.

به شاگردان دو دوره دبستان و راهنمایی تا پایان دوره و رسیدن به سطح هنرستان هیچ‌گونه حرفه‌ای آموخته نمی‌شد و در این دو دوره فقط شاگردان ناشنوا پذیرفته می‌شدند.

هنرستان نظام مافی در ۱۳۵۳ با چهار رشته برق، ساختمان، تراشکاری و صنایع فلزی شامل جوشکاری و ورقکاری تأسیس شد، و همواره با استقبال ناشنوایان مواجه بوده است.

دانش‌آموزان هر سه دوره، تمام روز در مدرسه حضور دارند. یک وعده غذای گرم به صورت مجانی به آنها داده می‌شود. ضمناً دانش‌آموزان دو دوره ابتدایی و راهنمایی علاوه بر ناهار رایگان از تغذیه رایگان ساعت ده صبح نیز استفاده می‌کنند.

کلیه معلمان این مدرسه، به جز چند تن مهندس و استادکاران دوره‌های هنرستان که پاره‌وقت کار می‌کردند و ساعتی حق تدریس می‌گرفتند، همه دولتی بودند.

دوره دبستان و راهنمایی این مدرسه مخصوص ناشنوایان بود ولی در دوره هنرستان شاگردان شنوا نیز پذیرفته می‌شدند.

شاگردان ناشنوی شهرستانی یا کم‌بضاعت به طور شبانه‌روزی در بخش شبانه‌روزی نگاهداری می‌شدند. این شاگردان از مزایای تحصیل رایگان، لباس و وسایل رایگان که بودجه آن را دولت تأمین می‌کرد برخوردار بودند.^۱

مرکز آموزشی و توان‌بخشی نیوشا

مرکزی برای ارتقای آمادگیهای جسمی و رشد فرهنگ کودکان کم‌شنوا در ایران است. برای آموزش خردسالان و کودکان کم‌شنوا و خانواده‌های آنها در ۱۳۸۰ در تهران تأسیس شد. این مرکز برنامه‌های خود را بر پایه تجربیات و دانش کشورهای صاحب مکاتب آموزش ناشنوایان و برنامه‌ها و تحقیقات انجام شده در مراکز دانشگاهی و بالینی مبتنی ساخته است. مرکز نیوشا به دنبال آسیب‌شناسی وضعیت فعلی آموزش کودکان کم‌شنوا در ایران و با هدف توان‌بخشی و تأکید بر باقی‌مانده شنوایی این کودکان، فعالیت‌های چندی را به انجام می‌رساند. در تشریح فعالیت‌های حال و آینده این مرکز می‌توان گفت برای هر کودک و والدین او جلسات هفتگی ترتیب می‌دهد و طی آن وضعیت پیشرفت وی در هفته گذشته بررسی و تمرینات بعدی تشریح می‌شود. تمایز این شیوه نسبت به خدمات سایر مراکز، نقش راهبری و نظارتی است. از دیگر برنامه‌ها، ایجاد کلاسهای گروهی ده نفری است که کودکان برحسب سن و مهارتهای درکی در این کلاس جای می‌گیرند و مفاهیم مورد تأیید کارشناسان شنوایی‌شناسی و گفتاردرمانی به آنها آموزش داده می‌شود. جلسات مشاوره ماهیانه برای والدین کودکان کم‌شنوا برگزار می‌شود و طی آن درباره یکی از موضوعات مد نظر کارشناسان مرکز نیوشا بحث علمی صورت می‌گیرد و به پرسشها پاسخ داده می‌شود. جلسات آموزش والدین هم فقط برای والدین کم‌شنوایی برگزار می‌شود که در این مرکز ثبت‌نام کرده‌اند. محتوای موضوعات این جلسات، برنامه‌های آموزش مکاتبه‌ای است که شامل ۲۲ درس برای دو گروه سنی کودکان کم‌شنوای پایین‌تر از دو سال و دو تا پنج سال است. با توجه به محدودیت کتابهای فارسی در زمینه معلولیت‌های مختلف، کتابخانه ویژه والدین، کتابهایی را در این زمینه به والدین امانت می‌دهد و در صورتی که اشکالاتی داشته باشند، به پرسشهای آنان پاسخ می‌دهند. فعالیت‌های سمعی و بصری این مرکز شامل ارائه خدماتی مانند تهیه کاست، فیلم و نرم‌افزارهای آموزشی و نیز فیلمهای مربوط به جلسات ارزیابی مهارتهای شنوایی، زبانی و گفتاری کودکان کم‌شنوای مرکز نیوشا و نوع پیشرفت آنها، و نوع تعامل و ارتباط با والدین کودکان کم‌شنوا و جلسات آموزش والدین است که در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

مرکز حرفه‌ای ناشنوایان مشهد

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران، در اجرای برنامه‌های رفاهی ناشنوایان در مهرماه ۱۳۵۳ اقدام به تأسیس کارگاه حمایت شده ناشنوایان مشهد کرد. این مرکز در یک خانه اجاره‌ای به مساحت هفتصد متر مربع و ساختمان دو طبقه با ده اطاق و دو زیرزمین تأسیس شد. کارآموزان دختر و پسر ناشنوا در شش کارگاه آن در حرفه‌های خیاطی، نجاری و قالب‌سازی، صنایع دستی، پوستین‌دوزی به حرفه‌آموزی اشتغال داشته‌اند.^۲

۱. باغچه‌بان، ثمینه، بهره‌ناشنوایان، ص ۵۵-۵۴.

۲. باغچه‌بان، ثمینه، بهره‌ناشنوایان، ص ۱۴۰؛ دانشنامه ناشنوایان، ص ۱۱۸۲.